



تحقیر سردبیر سایت ویرتوالاد از سوی مامور سفارت رژیم صهیونیستی در باکو؛ «گم شو! اینجا اسرائیل است»

مامور سفارت رژیم صهیونیستی در باکو به سردبیر سایت ویرتوالاد: «گم شو! اینجا اسرائیل است»

به گزارش آران نیوز به نقل از سایت ویرتوالاد، سردبیر پایگاه اینترنتی «ویرتوالاد» جمهوری آذربایجان با انتشار مقاله ای تحت عنوان «گفتار سفارت اسرائیل در باکو؛ گم شو! اینجا اسرائیل است»، به برخورد استکباری و غیرانسانی ماموران سفارت رژیم صهیونیستی در باکو با وی به هنگام درخواست روایت سفر به فلسطین اشغالی اعتراض کرد. عین اله فتح اله اف در پایگاه اینترنتی «ویرتوالاد» نوشت: «یهودیان در تمامی دوره ها تحت تعقیب قرار گرفته اند و تبعیض، این ملت را همانند یک مشت متحد کرده است. این مشت برای برخی ها به مثابه نیرویی نایق و برای برخی ها نیز دفاع قدرتمندانه و برای برخی ها هم مجازات غیرقابل بازگشت را تجسم می کند. اما، رفتار کارکنان سفارت اسرائیل در بسیاری از کشورها، همانند سفارت اسرائیل در باکو، مدت هاست که به داستان تبدیل شده است. داستانی ناخوشایند درباره خشونت و شر.»

فتح اله اف افزوده است: «وقتی به یکی از شرکت های گردشگری در باکو برای دریافت روایت اسرائیل مراجعه کردم، مصلحت دیدند که خودم به سفارت اسرائیل در باکو مراجعه نکنم و تاکید کردند که اگر به آنجا بروم، پشیمان خواهم شد. اما، من در انتظار ماجراهای عجیب، به سوی سفارت «برگزیده ها» در هتل «Hyatt» که از مدت ها قبل پرچم سفید آبی رنگ کشور دوست (جمهوری) آذربایجان بر فرازش در اهتزاز است، راهی شدم. خواستم خودرویم را نگهدارم که یکی از نیروهای نگهبانی با خشم گفت «نبايد اینجا خودرو پارک کرد!» گفتم: «چرا؟» نگهبان تقریباً با هیچی کردن گفت: «اینجا سفارت اسرائیل است.» گفتم: «باشد. بین در آن نزدیکی، در «باکو ساوت» (متروی باکوساوت در نزدیکی سفارت ایران در باکو) نیز سفارت ایران قرار دارد. که چی بشه؟» نگهبان با تکبر و پوزخند گفت: «مگر تو فرق ایران را با اسرائیل نمی دانی؟» عین اله فتح اله اف با تاکید بر اینکه «نه خیر، درک نمی کنم و نمی خواهم بدانم. زیرا، من در خاک (جمهوری) آذربایجان هستم، کشوری دارای حق حاکمیت که نیازهای خود را تامین می کند»، افزوده است: «برای اینکه اوقاتم را در ساعات اولیه صبح تلخ نکنم، خودرویم را بردم تقریباً در نزدیکی سفارت ایران متوقف کردم تا پیاده به سفارت اسرائیل بروم! رفتم و در نوبت ایستادم. سه نگهبان درشت اندام با صدهای خشمناک ما را به داخل دعوت می کردند. نوبتم رسید. جلو رفتم. در این هنگام، گفتگویی بی نظیر میان ما روی داد که با چنین چیزی، فقط قبل از استقلالمان (استقلال از شوروی) در مقابل نیروهای پلیس و پلیس راه که برایم خیلی بی ادب به نظر می رسیدند، مواجه شده بودم. به نگهبانی که در گوشش گوشی و در دهانش میکروفون بود، سلام کردم. صدایی شبیه «مییبی» شنیده شد. گذرنامه ام را خواست. گفتم: «بفرمایید.» نگهبان با فریاد فرمان داد: «دستت را از جیبت درآور.» گفتم: «نفهمیدم. چی؟» گفت: «کری؟» گفتم: «کر نیستم. تو بی ادبی.» گفت: «به کی می گی؟» گفتم: «به تو.» شخصی درشت اندام و مربع شکل شبیه آجر گفت: «گم شو از اینجا. اینجا خاک اسرائیل است.» با کنترل احساساتم گفتم: «اینجا خاک آذربایجان است. خودت گم شو.» در همین زمان، مامور پلیس (پلیس جمهوری آذربایجان) به سمتم دوید و با ناراحتی و با التماس گفت: «آخه. اینجا سفارت اسرائیل است. نمی شود با آنها اینطور رفتار کرد!» گفتم: «پس چطور لازم است؟ کمرم را خم کنم؟ سالتو بزخم؟ زبانم را دراز کنم؟ برای آنها چطور لازم است؟ پلیس در جایش خشک شد. مجدداً در صف ایستادم. منتظر ماندم. نیم ساعت گذشت. پلیس مجدداً به من نزدیک شد و گفت: «حتی وزرایمان هم با آنها اینطور حرف نمی زنند. با سایر سفارتخانه اشتباه نگیر.»

سردبیر «ویرتوالاد» افزوده است: «نیم ساعت دیگر گذشت. چهارمین سیگارم را هم کشیدم. در ورودی هتل (هتل محل استقرار سفارت رژیم صهیونیستی در باکو)، یک شخص کچل درشت اندام شبیه آجر هم دیده می شد که در گوشش گوشی داشت. با انگشت صدایم کرد. نزدیکش رفتم. گفت: «شما با همکار ما چطور حرف زده اید؟» گفتم: «عادی.» امر کرد که دستم را از جیبم درآورم. گفتم: «این چه لحنی است؟ من در زندان یا در پادگان که نیستم.» گفت: «شما باید در اینجا خواسته های قانونی ما را رعایت کنید.» گفتم: «آخه. شما مرا بازرسی نمی کنید. من فقط اسنادم را تقدیم کرده ام.» گفت: «خلاصه اش اینکه تو روایت می خواهی؟ ساکت شو و هرچه بهت گفته می شود، انجام بده. فهمیدی؟» گفتم: «تو کجا تربیت شده ای هیولا؟» گفت: «به کی می گی؟ من رییس نیروی امنیتی سفارت هستم.» گفتم: «تف به هویتت.»

سردبیر «ویرتوالاد» افزوده است: «برگشتم، رفتم. بازهم در ورودی هتل ایستادم. پلیس (مامور پلیس جمهوری آذربایجان) با تعجب و طوری که خودش را گم کرده بود، مات و مبهوت این رویدادها را تماشا می کرد. یک ساعت گذشت. ششمین سیگارم را هم کشیدم. هیچ کس نبود. به همکارم «ژوزف شاگال»، سفیر پیشین اسرائیل در باکو که به خوبی می شناسمش، زنگ زدم و این رسوایی را که در ورودی کشورش روی داد، برایش تعریف کردم و گفتم: «واقعاً در میان شما هیچ کس نمی فهمد که سفارتخانه هر کشور، کارت شناسایی آن کشور است و نباید در کشوری که میهمانش هستی، اینطور رفتار کنی. ایرانی ها این طور رفتار نمی کنند. هیچ کس این طور رفتار نمی کند.» اما، سفیر پیشین اصلاً هم تعجب نکرد. خندید و با بیان اینکه «این رفتار عادی تمامی ماموران در سفارتخانه هاست»، تلاش کرد مرا آرام کند. به سایر آشنايانم هم زنگ زدم. آنها هم تعجب نکردند. معلوم شد که حتی در ورودی مغازه ها و هتل ها و فرودگاه های اسرائیل نیز همینطور خدمت رسانی می کنند. زیرا، این کشور، «برگزیده» است! من این توضیح را قبول ندارم. میلم به سفر به اسرائیل بطور کل از بین رفت. خوب است که به تهران بروم. فرهنگ کهن فارسی و سنت دینی، بی ادبی و خشونت را ممنوع می داند، دستکم به شکل نمایشی و عمومی.»